فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال پنجم – شماره چهارم – زمستان ۱۳۹۱- شمارهٔ پیاپی ۱۸

# شگردهای مولانا در تبدیل اثری عامیانه به اثری ادبی با تکیه برحکایت طنزآمیز شهری و روستایی

(ص ۲۵۶ - ۲۴۳)

رزاق قدمنان[۱]

تاریخ دریافت مقاله : ۹۱/۱/۱۵
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۳/۲۰

## چکیده

مقالهٔ پیش رو بررسی سبک شناسی یکی از داستانهایی است که در دفتر سوم مثنوی معنوی بطور مشروح و مفصل آمده است. داستان شهری و روستایی از لحاظ تعداد ابیات جزء داستانهای بلند مثنوی مولاناست.

در این مقاله کوشیده‌ایم به طور اجمال، شگردهای مولانا را برای تبدیل یک داستان عامیانه به اثری بدیع و هنرمندانه و ادبی بررسی کنیم و به چرایی و چگونگی بکار بردن این شگردها بپردازیم. غرض از نوشتن این سطور، نمایش درک بالای مولانا از زبان و کارکردهای زبان ادبی و هنری است؛همچنین بیان این مسئله که خوانندهٔ مثنوی آگاه باشد که سرایندهٔ آن میان زبان و معنا چه پیوند عمیق و در عین حال پنهانی برقرار کرده است.

از آنجا که ابیات بررسی شده در قالب داستان سروده شده است، ابتدا به بررسی عناصر داستانی آن پرداختیم و سپس یکی از جنبه‌های مختلف سبک شناسی آن را مورد بررسی قرار دادیم یعنی سطح ادبی که دربرگیرنده سه سطح بیان ، بدیع معنوی و معانی میباشد تا نشان دهیم مولانا با برخی شگردهای ادبی چگونه داستانی عامیانه را به اثری ادبی تبدیل کرده است.

## کلمات کلیدی

سبک شناسی عناصر داستانی، سطح ادبی، مثنوی معنوی

۱ . استادیار مؤسسه آموزش عالی گلستان ghodmanan1346@yahoo.com

Archive of SID
www.SID.ir

**مقدمه**

شش دفتر مثنوی مولانا، سرشار از نکته‌های معنایی و زبانی است که بررسی دقیق آنها عمرها میطلبد. دویست و پنجاه و نه بیت در قالب داستان روستایی و شهری از دفتر سوم مثنوی مولانا، در مقابل بیست و شش هزار بیت مثنوی، اندک و مختصر به نظر می آید، اما همین مختصر خود گواه دانش و بینش سراینده مثنوی معنوی است. این مقاله فرصتی است تا با ذره ای از عظمت این کتاب ارزشمند روبرو شویم. از آنجا که آوردن تمام ابیات، حجم مقاله را می‌افزود، از اینرو خوانندگان را به خود مثنوی ارجاع می دهیم تا کل ابیات را در آنجا مشاهده نمایند.

**عناصر داستانی**[۱]:

۱- درونمایه(Theme): به لحاظ ساخت درونمایه، تکیه اصلی در این داستان بر حوادث و رویدادهایی است که در طی حکایت، اتفاق می افتد. در حقیقت این داستان، مجموعه ای از حوادث و ماجراهایی است که برای شخص اول یعنی مرد شهری روی میدهد. در داستان شهری و روستایی، مولانا در جایگاه روایتگر، تکیه اصلی خود را بر اعمال و رفتارهای قهرمان و ضد قهرمان، قرار داده است. اعمال اشخاص داستان، رخدادها و حوادث را ایجاد میکند و جدال و تنش را سبب میشود.

۲- جدال (Conflict): در این داستان دو انسان که هر کدام نماد و نماینده قشر و طبقهٔ خاصی هستند با هم به جدال میپردازند. جدالها بیشتر در قالب کلام خود را نشان میدهد، یعنی بیشتر حالت گفتاری و زبانی دارند و کمتر به سبک نمایشی سوق پیدا کرده‌اند مگر در بیت ۶۶۴ که سخن از گریبان گرفتن شده است، آنجا که مرد شهری از شدت خشم بر میجهد و گریبان مرد روستایی را میگیرد. بجز این نوع جدال که جدال دو شخص با هم است، در این داستان ما جدال انسان با خود را نیز مشاهده می کنیم. ابیات ۶۳۵ تا ۶۴۴، نمونه‌ای از جدال انسان با خود است.

۳- حادثه (Event): حادثه محصول جدال است. حادثه در این داستان، پس از جدال و سؤال و جوابهای شهری و روستایی ایجاد میشود.

۴- داستان (Story): منظور از داستان که خود جزئی از اجزاء پدید آورنده کلیت داستان است، مجموعه حوادث است. روایتی منظم و مرتب از اتفاقات داستان که خواننده با خواندن هر حادثه میپرسد «بعد چه شد؟» یعنی تسلسل منطقی از روایت داستان که بر جذابیت آن

۱. با توجه به مبحث بخش –داستان- از کتاب انواع ادبی، صص ۱۷۶-۱۷۱

Archive of SID

www.SID.ir

میافزاید. در این حکایت، موضوع مورد بررسی اجزاء و اتفاقات متعددی دارد. ابتدا سخن از دوستی مردی روستایی و شهری رفته است و اینکه مرد روستایی به تناوب میهمان شهری می شد و هر بار او را به منزل خود دعوت میکرد، عزم و اراده مرد شهری برای رفتن به روستا به همراه خانواده، گزارش سفر و کیفیت ماجراها و احوالات شهری و خانوادهاش در جریان سفر، رسیدن شهری و عیال به روستا، انکار مرد روستایی از سابقه دوستی با مرد شهری که از نقاط عطف داستان است. مقیم شدن شهری و خانواده در برابر منزل مرد روستایی، بارش بارانی نسبتاً شدید و طلب جا و مکان از جانب شهری نسبت به مرد روستایی، پذیرش خواسته شهری و رفتن شهری و خانواده به گوشهای در باغ خانه مرد روستایی، کشته شدن خر خواجه که بر اثر اشتباه از جانب مرد شهری که در بین نقطه عطف و البته اوج داستان است، جدالها و دعواهای کلامی میان روستایی و شهری پس از کشته شدن حیوان که سبب آشکار شدن باطن و چهره حقیقی مرد روستایی است و در نهایت نتیجه گیری شاعر هسته و پایه داستان را پدید آوردهاند.

۵- راوی داستان یا زاویه دید (Point of view): راوی در این داستان، دانای کل یا همان سوم شخص است. البته مولانا در این داستان یک راوی مؤثر و به اصطلاح راوی فضول Intrusive Narrator است که هم ناظر و گوینده اعمال و افکار شخصیتهای داستان است و هم درباره روحیات، تفکرات و اعمال آنها نظر میدهد و آنها را ارزشگذاری میکند و همچنین به ارائه باورها و عقاید و برداشتهای خود نیز میپردازد.

۶- هسته داستان (Plot): چنانکه از نامش پیداست در بردارنده و نگهدارنده اساس و مرکز داستان است، به این معنا که هسته به بیان ترتیب و توالی حوادث بر مبنای روابط علی و معلولی میپردازد. در هسته خواننده در پی فهم «چرایی» حوادث است. پس روایت منطقی داستان از طرف هسته مشخص میشود. نظم بخشیدن منطقی به جریان حوادث بر عهده هسته داستان است. در همین داستان روستایی و شهری، دلیل جدال و تنش میان اشخاص از آنجا ناشی میشود که مرد روستایی بر خلاف انتظار مرد شهری، دوستی او را انکار میکند، و او را از در خانه خود میراند، اما مرد شهری چون گرفتار باران تند میشود، ناچار از روستایی طلب جا مینماید، پس از آنکه شهری به کشتن خر روستایی اقدام کرد، سبب ایجاد درگیری شد و البته فرصتی برای آشکار شدن چهره پنهان و حقیقت وجود روستایی.

۷- شخصیت یا قهرمان (Character): داستان بر اساس اعمال و گفتار اشخاص آن به وجود میآید، هم رفتار و هم گفتار اشخاص معرف آنهاست؛ یعنی خواننده با توجه به آنچه که اشخاص داستان میگویند یا انجام میدهند به قضاوت درباره آنها میپردازد. رسم معمول چنین است که در برابر قهرمان، ضد قهرمان هم وجود داشته باشد، همچنانکه در این

Archive of SID

www.SID.ir

داستان در برابر مرد شهری به عنوان قهرمان داستان، ضد قهرمان یعنی مرد روستایی را مشاهده میکنیم. اشخاص داستان مذکور، در سراسر داستان به یک حالت نبودند، بلکه جریان داستان سبب تغییر در افکار و نگرش آنها شد. مرد شهری و البته خانواده‌اش در اثر حوادث داستان به اصلاح افکار خود پرداختند و البته مرد روستایی نیز با انکار دوستی خود راهی را برای نشان دادن چهره حقیقی و تزویرگر خود باز کرد. هم قهرمان و هم ضدقهرمان در این داستان، نماینده قشر و صنفی از مردم جامعه هستند، یعنی شاعر در پردازش شخصیتهای داستان، اقدام به تیپ سازی نموده است. مرد شهری نماینده گروهی که در دوستی خود خیانت نمیکنند از یک سو، و از سویی دیگر نماینده گروهی که در طلب رفاه بیشتر از دروغگویان و مردم فریبکار فریب میخورند. مرد روستایی نماد گروهی که به ارزشهای انسانی ارج نمینهند و فقط به فکر منافع خویش هستند و حاضرند برای آنکه منفعت بیشتری در زندگی مادی کسب نمایند بر تمام ارزشهای انسانی و الهی پای نهند و غیر از خود به کس دیگری اهمیت نمیدهند. مولانا برای معرفی شخصیتهای داستان از روش نمایش بهره برده است. در این روش شخصیت سخن میگوید، عمل میکند و خواننده خود، انگیزه‌ها و اوضاع و احوالی را که پشت اعمال و گفتار اوست، استنباط میکند.

۸- زمینه (Setting): زمینه اثر به تصویر کشیدن اوضاع و احوالی است که باعث آشنایی خواننده با شخصیتهای داستان میشود و خواننده نسبت به قهرمانان، شناخت و آگاهی کسب میکند. در این داستان مولانا با وضوح زمینه اثر را مشخص نکرده، یعنی برای مخاطب معلوم نیست که این داستان در کدام منطقه یا کشور و یا در چه دوره و قرنی شکل گرفته است.

۹- فضا و جو (Atmosphere): جو، عبارت از فضای ذهنی داستان است. در داستان روستایی و شهری ما با جو یکسانی مواجه نیستیم، چنانکه در داستان مشاهده میشود جو داستان در زمانی که شهری و خانواده اش در حال سفرند، جوی شاد و پویاست و این پویایی از طریق واژه‌ها و انتخاب فعلهای مناسب منتقل شده است اما انجا که شهری و خانواده‌اش گرفتار اتفاقات ناگوارند، جو، غمگین و تلخ میشود. رفتارها، گفتارها در تعیین جو داستان مؤثرند.

۱۰- لحن (Tone): لحن فضای کلام را میآفریند. هر شخصیتی قاعدتاً میبایست لحن مناسب خود را داشته باشد، از آنرو که لحن معرف اشخاص است. لحن مرد شهری در این داستان به عنوان قهرمان لحنی است که معرف وفاداری و صداقت اوست و لحن مرد روستایی با توجه به واژه‌هایی که شاعر در سخن گفتن انتخاب کرده است گویای ریاکاری، بی‌وفایی و نمک نشناسی، غرور و لجاجت، جهل و دنائت طبع اوست.

Archive of SID

www.SID.ir

## بررسی سبک شناسانهٔ داستان از لحاظ ادبی

الف) قافیه

با بررسی قافیه ابیات این داستان، به این نتیجه رسیدیم که دوازده بیت از ابیات این داستان باتوجه به تلفظ امروزی ظاهراً عیوب قافیه دارد. اما باید به این نکته توجه داشت که اکثر مواردی که در عیوب قافیه این مقاله ذکر کرده ایم با توجه به تلفظ امروزی است اماباتوجه به تلفظ زمان مولانا نادرست است و «کاملا منطبق و همخوان با نحوه تلفظ لغات در خراسان قدیم است و در تقطیع کلمات نیز باید تجدید نظر کرد مثلا برای تلفظ دقیق لغت «داشت» لازم نیست آنرا «داش» خواند و «ت» آنرا از تقطیع ساقط نموده بلکه اصلا تلفظ درست این لغت «دُشت» است» (مقاله تلفظ و تقطیع در شعر خراسانی).

به عنوان مثال در بیت دویست و چهل دفتر سوم که بیت پنجم داستان است کلمات قافیه خواجه تو (to) و فرجه جو (ju) است، به عبارت دیگر، واو معلوم را با واو مجهول همقافیه نموده است. چنانچه در بیت ششصد و چهارده دفتر سوم تو (to) را با (tu) همقافیه کرده است. به نظر شمس قیس رازی، این کار عیب است چه از نظر او «اظهار واو دو و تو از زیادت شعر است چه در صحیح لغت دری آن واوات ملفوظ نیست.» (قیس رازی، ۱۳۸۸: ۳۲۲)

البته در قافیه ساختن «تو» و «دوتو» هم باید توجه داشت که «در هرات ضمیر دوم شخص مفرد «تو» را «too» و در نیشابور همچنین عدد «۲» را «doo» تلفظ میکنند.(مقاله شگردهای مولوی در قافیه پردازی)

ب) فنون بیانی: (Figurative Language)

**تشبیه و انواع آن:**

عنصر خیال یکی از مهمترین عناصر آثار ادبی است. این عنصر در شعر چنان معتبر است که حتی برخی آن را فصل ممیزهٔ شعر از غیر شعر دانسته اند. (معیار الاشعار، تجلیل، ص۲۲)

در بررسی مصادیق «خیال»، تشبیه را از آشکارترین و گسترده ترین مصادیق آن میبینیم که گذشته از استقلال مبحث، در مباحثی دیگر از صور خیال هم حضور دارد و حضور آن، هم از بعد مباحث نظری در کتب بلاغی گسترده است و هم از بعد آمیختگی در انواع آثار ادبی.

در تعاریف تشبیه در مباحث نظری، دو ویژگی به طور مکرر، با تعابیر گوناگون موردتاکید است:

الف) تناسب در صفت یا صفات میان مشبه و مشبه به (جواهرالبلاغه، ابراهیمی، ص۲۵۶) نیز ر.ک. / الف (معانی و بیان، همایی، ص۱۳۵) ب (معانی و بیان، علوی مقدم، ص۸۵) ج (بیان در شعر فارسی، ثروتیان، ص۹)

Archive of SID

www.SID.ir

ب) پندار شاعرانه و به تعبیری دیگر ادعای همانندی که مبتنی بر کذب است نه واقعیت. (زیبا شناسی سخن پارسی، (۱) کزازی، ص۴۰) نیز رک (بیان، شمیسا، ص۵۹)

در این داستان ۲۹ تشبیه یافته ایم که برای نمونه چند مورد آن را که از داستان استخراج کرده ایم در اینجا ذکر میکنیم:

| بیت | تشبیه | فشردگی و گستردگی |
|---|---|---|
| ۲۵۰ | باز هر سالی چو لکک آمدی: | مرسل مجمل |
| ۵۰۷ | او بهارست و دگرها ماه دی: | هر دو تشبیه مفصل مؤکّد |
| ۵۲۳ | پیش شهر عقل کلی این حواس چون خران چشم بسته در خرآس: | تشبیه بلیغ مرسل مجمل |
| ۷۱۲ | ای گرفته همچو گربه موش پیر: | مرسل مفصل |

همچنین بیتهای (۲۵۵، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۵، ۲۸۸، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۹۷، ۵۱۰، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۲۲، ۵۳۰، ۵۳۷، ۶۰۱، ۶۱۳، ۶۲۶، ۶۳۴، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۵۴، ۶۵۷، ۶۶۲، ۷۰۳)

**استعاره:**

استعاره را تشبیه فشرده نیز نامیده اند. (بیان، شمیسا ، ص۱۵۵). تشبیهی که فقط مشبهٌ به یا مشبه آن باقی مانده باشد. و چنانچه نظر اهل بلاغت است استعاره هم از مجاز قابل اخذ میباشد و هم از تشبیه. (همان، ص ۱۵۴).

در مباحث بلاغی، استعاره هم مهمترین مبحث تلقی میشود و هم عالیترین. زیرا دیگر مباحث بلاغی مانند تشبیه، مجاز، و ... در حکم مقدمه‌ای برای استعاره میباشند و چنانچه در کتاب بیان آمده است، استعاره راهی است برای گریختن از حقیقت مبتذل و تکراری. (همان، ص ۱۵۶). برای آفرینش استعاره زبان و نگاه نو و خلاقانه لازمست. استعاره هنرمندانه و زیبا، به اثر ادبی ارزش میبخشد و راهیست که خواننده اثر را در شگفتی و حیرت قرار میدهد.

Archive of SID

www.SID.ir

در این بخش به ارائه تعدادی از استعاره‌هایی که در این داستان آمده‌اند، پرداخته‌ایم:

| بیت | استعاره |
|---|---|
| ۲۵۵ | آدمی چون کشتی است و بادبان تا کی آرد باد را آن بادران<br>← بادران: استعاره مصرحه |
| ۲۸۱ | ای ز دودی جسته در ناری شده لقمه جسته لقمهٔ ماری شده<br>← دود: استعاره مصرحه نار: استعاره مصرحه |
| ۵۴۰ | ای بسا از نازنینان خارکش بر امید گل عذار ماه وش<br>←گلعزار ماه وش: استعاره مصرحه |
| ۵۵۵ | چون زری با اصل رفت و مس بماند طبع سیر آمد طلاق او براند<br>← طبع سیر آمد طلاق او بماند: استعاره مکنیه |

همچنین بیتهای (۵۰۴، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۶، ۵۴۸، ۶۷۳، ۶۸۳، ۶۷۹، ۶۹۹)

**کنایه:**

منظور از کنایه، جمله یا ترکیبی است که معنای ظاهری آن مراد نباشد بلکه با حضور یک قرینه در جمله یا ترکیب، متوجه به معنایی در باطن شویم. اما همچنانکه استاد همایی و دکتر شمیسا نیز اشاره نموده اند، معنای ظاهری کنایه غلط نیست و میتوان آن را دقیقاً در معنای اصلی فهمید. برای آگاهی از معنای باطنی کنایه، میبایست خواننده اثر از اوضاع فرهنگی و فکری جامعه و زمانه‌ای که صاحب اثر در آن زندگی میکرده، آگاهی داشته باشد. چه اینکه شکل‌گیری کنایه و تولد آن به رسومات اجتماعی، فرهنگی، دینی جامعه بستگی دارد؛ کنایه که همان پوشیده سخن گفتن است،میتواند بر غنای زبانی و معنایی یک اثر بیفزاید،البته اگر بجا استفاده شود و جامعه هنوز شرایط پذیرش معنای نهفته آن را داشته باشد. در این داستان مثنوی، حدود ۲۶ کنایه یافته‌ایم که برای نمونه به چند مورد آن اشاره میشود:

| بیت | کنایه |
|---|---|
| ۲۳۷ | روستایی چون سوی شهر آمدی خرگه اندر کوی آن شهری زدی<br>← خرگه زدن: کنایه از مقیم شدن |
| ۲۳۹ | هر حوایج را که بودش آن زمان راست کردی مرد شهری رایگان<br>← راست کردن: کنایه از مهیا کردن |
| ۲۵۱ | خواجه هر سالی ز زرّ و مال خویش خرج او کردی گشادی بال خویش<br>← بال گشودن: کنایه از با شوق به سمت چیزی رفتن |

Archive of SID

www.SID.ir

| | |
|---|---|
| ۶۶۴ | کابله طرّار شید آورده‌ای بنگ و افیون هر دو با هم خورده‌ای<br>← بنگ و افیون با هم خوردن: کنایه از شدت بیهوشی و زوال عقل |
| ۶۹۲ | خویش را منصور حلاجی کنی آتشی در پنبهٔ یاران زنی<br>← آتش در پنبه زدن: کنایه از ویران کردن |

همچنین بیتهای (۲۳۸، ۲۴۲، ۲۵۲، ۲۷۰، ۴۱۴، ۴۹۷، ۵۳۱، ۵۳۴، ۵۶۲، ۵۶۴، ۶۱۹، ۶۴۰، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۶۳، ۶۶۷، ۶۷۵، ۶۸۵، ۶۸۹)

**مجاز**

واژه «مجاز» در برابر واژه حقیقت به کار میرود هرگاه واژه‌ای در معنی حقیقی خود یعنی معنئی که برای آن وضع شده است به کار رود حقیقت است و به کاربردن واژه ای در غیر معنی حقیقی (ما وضع له) را مجاز میگویند برای شکل گیری مجاز لازم است بین معنی حقیقی و غیرحقیقی آن رابطه یا تناسبی وجود داشته باشد که در اصطلاح «علاقه» گویند این علاقه و تناسب بگونه‌های مختلف به جز شباهت میتواند باشد همچنین باید نشانه‌ای نیز در سخن به کار رود که ذهن مخاطب را از معنی حقیقی واژه دور سازد که در اصطلاح «قرینه صارفه» نامیده شده است.

کاربرد مجاز پیشتر از آن که موجب پیدایش تخیل شاعرانه باشد موجب صرفه‌جویی در زبان میگردد زیرا الفاظ محدود و معانی بسیار گسترده هستند از طرفی دیگر مجاز ذهن را در طلب مفهوم تازه‌تر به جستجو و تلاش وا میدارد و این تلاش سبب کسب لذت ادبی و نشانهٔ تاثیر و نفوذ سخن است.

در این داستان حدود ۴۱ مجاز یافته‌ایم که به چند مورد از مجازها و همچنین علایق مجاز که در داستان روستایی و شهری آمده است، اشاره میکنیم:

| بیت | مجاز |
|---|---|
| ۲۷۶ | چشم اگر داری تو کورانه میا ور نداری چشم دست آور عصا<br>← چشم: مجاز به علاقه آلیه |
| ۵۳۸ | تلخ از شیرین لبان خوش میشود خار از گلزار دلکش میشود<br>← تلخ: مجاز به علاقه صفت و موصوف |
| ۶۲۶ | گفت ای خورشید مهرت در زوال گر تو خونم ریختی کردم حلال<br>← خون: مجاز به علاقه لازم و ملزوم |
| ۶۳۹ | خاکِ پاکان لیسی و دیوارشان بهتر از عام و رز و گلزارشان<br>← عام: مجاز به علاقه صفت و موصوف<br>رز: مجاز به علاقه مضاف و مضافٌ الیه |
| ۷۰۶ | لیک قربی هست با زر شید را که از آن آگه نباشد بید را<br>← بید: مجاز به علاقه مضاف و مضافٌ الیه |

Archive of SID

www.SID.ir

و همچنـــین بیتهـــای (۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۶، ۴۱۶، ۴۲۱، ۴۲۴، ۴۹۹، ۵۱۳، ۵۱۷، ۵۲۹، ۵۳۲، ۵۴۴، ۵۵۳، ۵۵۶، ۶۰۰، ۶۰۸، ۶۱۹، ۶۳۱، ۶۳۳، ۶۳۴،۶۴۱، ۶۶۳، ۶۷۱، ۶۷۷، ۶۸۸، ۶۹۲، ۶۹۹، ۷۰۵، ۷۱۳، ۷۱۷)

## ج) صنایع بدیع معنوی

### مراعات النظیر

مراعات النظیر که به نامهای تناسب، مؤاخات، توفیق، تلفیق و ائتلاف هـم خوانـده میشـود، روشی است که سبب ایجاد ارتباط معنایی میان کلمات میشود، در واقع وقتی در یک کلام، کلماتی آورده شود که آنها جزئی از یک کل باشند[۱]، میان کلمات ارتباط و تناسب ایجاد می شود. این صنعت میتواند تأثیر و گیرایی کلام را افزون کنـد و البتـه نشـان از ذهـن پویـای گوینده کلام و شناخت دقیق بار معنایی واژه ها از جانب او نیز هسـت. اینکـه گوینـده چـه شاعر چه نویسنده بتواند در اثر خود کلماتی مناسب و صحیح را در کنار هم بگذارد و میـان آنها پیوند معنایی برقرار کند تا در نهایت در مخاطب اثری افـزون بگـذارد و البتـه تحسـین مخاطب را هم بر انگیزد، هنر قابل توجهی است که در این داستان نیز نمود یافته اسـت. بـا بررسی ابیات داستان، به این نتیجه رسیدیم که حدود شصت مورد مراعات النظیر در ابیـات داستان به کار گرفته شده است که نمونه هایی را در اینجا ذکر میکنیم:

| بیت | مراعات النظیر |
|---|---|
| ۲۵۹ | کودکان خواجه گفتند ای پدر ماه و ابر و سایه هم دارد سفر: ماه، ابر، سایه |
| ۷۱۲ | ای گرفته همچو گربه موش پیر گر از آن مَی شیر گیری شیر گیر:گربه،موش،شیر |

و همچنین بیتهای (۵۰۸، ۶۴۵، ۶۷۳، ۶۸۷، ۶۹۱، ۷۰۲)

**تضاد:**

همچنین نمونه های تضاد نیز در این داستان وجود دارد که تعداد آن به حدود بیسـت و دو مورد میرسد. نمونه‌هایی چون:

۱. برگرفته از تعبیر دکتر شمیسا در کتاب نگاهی تازه به بدیع

Archive of SID

www.SID.ir

| بیت | تضاد |
|---|---|
| ۵۲۶ | ظاهرش گیر ار چه ظاهر کژ پرد عاقبت ظاهر سوی باطن بَرَد : ظاهر، باطن |
| ۶۲۴ | زانک دل ننهاد بر جور و جفاش جانش خوگر بود با لطف و وفاش : جفا، وفا |

و همچنبن بیتهای (۵۲۵، ۲۷۱، ۴۲۱، ۵۳۷، ۶۰۸)

**تلمیح**

با توجه به آنکه مولانا شاعریست که با متنهایی چون قرآن و کتابهایی که حاوی احادیث و اقوال بزرگان است، آشناست، فکر و زبان او نیز خالی از اشاره به این اقوال نیست. در جای جای این داستان میبینیم که او یا مستقیم به آیات قرآن و احادیث رسول اشاره میکند، یعنی عین آیه یا حدیث را در کلام خود میآورد و یا اینکه داستانی را که ریشه در قرآن یا زندگی رسول اکرم دارد، بیان میکند. این چنین اشارات چه مستقیم و یا غیر مستقیم در متن به حدود یازده مورد رسیده است. به عنوان نمونه در بیت ۴۱۷ به داستان حضرت یوسف و دوری ایشان از پدرش اشاره میکند تا مفهوم دور شدن خواجه و خانواده اش را از وطن مألوفشان برای مخاطب مؤثرتر نشان دهد.

همچو یوسف کش ز تقدیر عَجَب نرتع و نلعب ببرد از ظلّ اَب

یا در بیت ۵۰۵ با ذکر عبارت «انّ ربّی لا یحبّ الفرحین» که مأخوذ از قرآن کریم است؛ نوع شادمانی افرادی را که برای دنیا و به خاطر دنیا شادند، ملامت میکند.

مِن رباحِ الله کونوا رابحین انّ ربّی لا یحبّ الفَرحین

همچنین علاوه بر موارد مذکور در بیتهای (۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۶، ۵۱۶، ۵۱۸، ۶۰۴، ۶۱۳، ۶۷۶، ۷۵۳، ۷۱۷) موارد تلمیح قابل ذکرند.

**مبالغه و اغراق**

چنانچه میدانیم اساس مبالغه، اغراق و غلو تشبیه بر کذب است، اگر چه قابل تأویل به حقیقت باشد، زیبایی خاصی به همراه دارد (نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، ص ۱۰۵). در این بخش نمونه‌هایی از مبالغه و اغراق را ذکر مینماییم.

در بیت ۲۵۰، اقامت طولانی روستایی در منزل شهری را مانند مقیم شدن لکلک میداند که مبالغه‌ای رسا است:

باز هر سالی چو لگ لگ آمدی تا مقیم قُبّهٔ شهری شدی

Archive of SID

www.SID.ir

یا در بیت ۶۱۳ برای آنکه لحظه‌ای را که مرد شهری در برابر انکار آشنایی روستایی قرار گرفته، به مخاطب بهتر نشان دهد، آن لحظه را همچون قیامت میداند که برادر از برادر خود فرار میکند.

یعنی در توصیف حال و روز مرد شهری دست به مبالغه زده است:

گفت این دم با قیامت شد شبیه  تا برادر شد یَفِرُّ مِن اخیه

در بیت ۶۱۸ هم اغراق قابل توجهی می‌بینیم، مولانا از بارش بارانی سخن میآورد که حتی شگفتی آسمان را هم سبب شده است:

پنجمین شب ابر و بارانی گرفت  کآسمان از بارشش دارد شگفت

و همچنین در بیتهای (۶۳۵، ۶۴۷، ۶۵۰، ۶۶۲، ۶۸۸)

**۵-۲) ارسال المثل (تمثیل)**

مولانا در سرودن مثنوی، تکلف و تصنعی به کلام خود راه نداده است بلکه هر کلمه و هر عبارتی را که فکر میکرد سبب رسایی معنا میشود، در کلام خود برگزیده است. بهره بردن از مثلها، علاوه بر آنکه آگاهی مولانا را از زبان عام نشان میدهد، کلام او را شیرینتر و مؤثرتر مینماید. در این داستان حدود بیست و دو مورد ارسال المثل آمده است. مانند:

ابیات ۲۶۵ و ۲۶۶ که در این دو بیت برای برجسته و مؤکّد نمودن مشبّه از تمثیل بهره برده است:

صحبتی باشد چو شمشیر قطوع  همچو دی در بوستان و در زُروع

صحبتی باشد چو فصل نوبهار  زو عمارتها و دخل بیشمار

همچنین ابیات (۵۲۶، ۶۰۷، ۶۱۰، ۶۱۵، ۶۱۹، ۶۴۹، ۶۶۱، ۶۶۴، ۶۷۱، ۷۰۱، ۹۶۲) نمونه‌هایی از ارسال المثلهایی هستند که در خلال ابیات این داستان آمده‌اند.

## د) معانی (Rhetoric)

در عرصه ادبیات گوینده چه در حوزه لفظ و چه در حوزه معنا، اجازه ساختار شکنی و هنجارگریزی دارد و با عباراتی مواجه میشویم که در ورای معنای ظاهری و ساختار مألوف، معنایی باطنی دارد. در این بخش به ارائه معانی ثانوی جملات خبری، پرسشی، عاطفی، امری میپردازیم.

**معنای ثانوی جملات خبری:** جمله خبری، در ظاهر قصد ارائه خبر و رویدادی دارد. اما میشود علاوه بر رساندن پیام و خبر، به مقاصد دیگری نیز رسید. در این داستان، جملات

Archive of SID

www.SID.ir

خبرئی که شاعر در ورای ظـاهر آن قصـد گفـتن معـانی دیگـری را دارد. مـوارد آن را ذکـر میکنیم:

| شماره بیت | جملات خبری | معانی ثانوی جملات خبری |
|---|---|---|
| ۲۴۹ | گفت هستند آن عیالم منتظر/ بهر فرزندان تو ای اهل بِر | بشارت |
| ۲۶۷ | حزم آن باشد که ظنّ بد بری/ تا گریزی و شوی از بد بری | هشدار |
| ۴۲۷ | بهر گندم تخم باطل کاشتید/ و آن رسول حق را بگذاشتید | توبیخ و ملامت |
| ۴۲۸ | صحبت او خیر من لهوست و مال/ بین کرا بگذاشتی،چشمی بمال | تآسف و اندوه |
| ۵۶۲ | زر گمان بردند بسته در گره/ می شتابیدند مغروران بده | تحقیر |

همچنـــین بیتهـــای (۴۱۸، ۴۲۹، ۴۳۱، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۸، ۵۱۰، ۵۱۵، ۵۱۹، ۵۲۲، ۵۵۷، ۶۰۲، ۶۲۳، ۶۲۵، ۶۳۶، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۶۵، ۶۷۸، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۶، ۶۸۹، ۶۹۷، ۶۹۹، ۷۰۱، ۷۱۹)

**معانی ثانوی جملات پرسشی:**

اینگونه جملات پرسشی، «استفهام مجازی» است کـه اسـتفهام تولیـدی هـم بـه آن گفتـه میشود. (معانی، شمیسا، ص۱۳۵). جملات پرسشـی کـه در واقـع پرسشـگر منتظـر پاسـخ نیست، بلکه در باطن این پرسش قصد یا مقاصد پنهانی دارد. در این بخش به ارائـه اینگونـه ابیات پرسشئی که در متن داستان روستایی و شهری آمده، پرداختهایم.

| شماره بیت | جملات پرسشی | معنای ثانوی جملات پرسشی |
|---|---|---|
| ۴۳۰ | آنک گندم را ز خود روزی دهد/ کی توکلهات را ضایع نهد | استفهام تقریری |
| ۶۱۷ | او همی گفتش چه گویی ترّهات؟ | توبیخ |
| ۶۲۰ | چون به صد الحاح آمد سوی در/ گفت آخر چیست ای جان پدر | طنز و سخره و تحقیر |

و همچنین بیتهای (۶۰۷ و ۷۰۸)

**۳-۳) معنای ثانوی جملات امری**

در جملات امری نیز همانند جملات پرسشی و خبری عـلاوه بـر معنـای ظـاهری، معنـایی ضمنی یا مجازی قابل فهم و جستجو است. که این معانی ضمنی بنا بر غرض دستور دهنده

Archive of SID

www.SID.ir

متفاوت است. اینک جملات امری داستان مورد بررسی را با ذکر معنای مجازی آن، بررسی میکنیم.

| شماره بیت | جملات امری | معنای ثانوی جملات امری |
|---|---|---|
| ۲۴۱ | الله الله جمله فرزندان بیار | تشویش و ترغیب |
| ۲۷۸ | ورعصای حزم و استدلال‌نیست/ بی‌عصا کش بر سر هر ره مایست | تهدید و تحذیر |
| ۴۱۳ | قصه اهل سبا یک گوشه نه/ آن بگو کآن خواجه چون آمد به ده | تعجب |
| ۴۱۹ | هر چه از یارت جدا اندازد آن/ مشنو آن را کان زیان دارد زیان | تحذیر |
| ۴۲۰ | گر بود آن سود صد در صد مگیر | تحذیر و نهی |
| ۵۰۷ | شاد از وی شو مشو از غیر وی | ارشاد/ تحذیر |

و همچنین بیتهای (۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۷۹، ۵۰۹، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۳۱، ۵۴۶، ۵۴۸، ۵۵۶، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۶۰۳، ۳۲۷، ۶۳۰، ۶۹۶، ۷۱۰، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۶)

## نتیجه

با بررسی ویژگیهای سبکی داستان روستایی و شهری که در دفتر سوم مثنوی مولانا، جای گرفته است، برخی مشخصه های سبکی او بر ما روشنتر و آشکارتر میگردد. چه در سطح نحوی، چه در سطح ادبی و چه در سطح فکری، مولانا صاحب نظر و خلاق است که در این مقاله این شگردها فقط از منظر ادبی بررسی شوند.

در سطح ادبی،تشبیهاتش، بیشتر مرسل است. چنانکه از بیست و نه تشبیه آمده در داستان، بیست تشبیه مرسل است و این نشان میدهد که چقدر به رسایی تشبیه اهمیت میداده. اما بحث وجه شبه، خود، حدیث مفصلی دارد. چنانکه نو بودن وجه شبه در مثنوی و نوآوری مولانا در وجه شبه، از ویژگیهای سبکی اوست. زبان نوین او که بیانگر نگرش نوین به جهان بیرون و درون است و البته خاص خود اوست، در ابیات این داستان، جلوه گر شده است.

زبان سمبلیک و بهره‌گیری از تمثیل هم از شاخصه‌های دیگر ادبیت کلام اوست. معلومات بسیار او در حوزه دین و معارف او را به سمت بهره بردن از تلمیحات فراوان میکشاند. چنانکه در متن اشاره شد، حدود یازده مورد تلمیح در داستان دیده میشود. بطور کلی، سطح ادبی این داستان، بسیار غنی و سرشار از هنر آفرینی است و مولانا توانسته است سخنان ساده را لباس ادبی بپوشاند.

Archive of SID

www.SID.ir

## منابع

### کتابها:


۱.انواع ادبی، شمیسا، سیروس (۱۳۸۶) تهران، نشر میترا.
۲.المعجم فی معاییر الأشعار العجم، قیس رازی، شمس (۱۳۸۸) چاپ اول، تهران، نشر علم.
۳.با کاروان حلّه، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹) چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات علمی.
۴.بیان،شمیسا، سیروس (۱۳۸۶) چاپ دوم، تهران، نشر میترا.
۵.بیان در شعر فارسی، ثروتیان، بهروز(۱۳۶۹)، چاپ اول، تهران، برگ.
۶.جواهر البلاغه، الهاشمی، سید احمد، مترجم علی اوسط ابراهیمی، نشر حقوق اسلامی، قم، چاپ دوم، جلد دوم، ۱۳۸۰.
۷.سبک شناسی، بهار، محمد تقی (۱۳۸۴) جلد دو، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیر کبیر
۸.سبک شناسی شعر، شمیسا، سیروس (۱۳۸۲) چاپ نهم، تهران، انتشارات فردوس.
۹.شرح کبیر انقروی (جزء اول از دفتر سوم)، الأنقروی، رسوخ الدین اسماعیل، ترجمهٔ عصمت ستارزاده (۱۳۸۸) چاپ دوم، تهران، انتشارات زرین
۱۰.فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال الدین (۱۳۸۴) ، چاپ بیست و چهارم، تهران، نشر هما.
۱۱.کلیات سبک شناسی، شمیسا، سیروس (۱۳۷۲) چاپ اول، تهران، انتشارات فردوس.
۱۲.مثنوی شریف، دفتر سوم،گولیپنارلی، عبدالباقی، ترجمه و توضیح: توفیق ه.سبحانی (۱۳۷۱) چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳.مثنوی معنوی ، نیکلسون، رینود الیّن، (۱۳۷۴)، جلد دوم، چاپ سوم، تهران .
۱۴.معانی، شمیسا، سیروس (۱۳۸۶) چاپ اول، تهران، نشر میترا.
۱۵.معیار الاشعار، طوسی، خواجه نصیرالدین، به کوشش جلیل تجلیل، چاپ اول، تهران، جامی، ۱۳۶۹.
۱۶.معانی و بیان ، همایی، جلال الدین، به کوشش ماهدخت بانوهمایی، چاپ دوم، تهران، هما، ۱۳۷۳.
۱۷.معانی و بیان، علوی مقدم، محمد، اشراف زاده، رضا، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۷۶.
۱۸.نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات فردوس.


### مقالات:


۱۹.تلفظ و تقطیع لغات در شعر خراسانی، مجد ،امید ،مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۸۳، پاییز ۸۶.
۲۰.شگردهای مولوی در انعطاف پذیر کردن قافیه، ولی پور، همتی ، سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) ۱۳۹۰شماره ۱۴.


Archive of SID

www.SID.ir